

مراسم حج "شیطان پرستان" به روایت تصویر

فرقه "یزیدیان" که در ایران به نام "شیطان پرستان" شهرت دارند در همین صفحه، این امکان برایم فراهم شده تا برخی از کادرهای فیلمی که از این مراسم گرفته ام را به صورت عکس در اینجا بیاورم.

شرح عکسها: پیر فرقه یزیدی، رهبر فعلی شیطان پرستان جهان



تابلو پرستشگاه لالش در مرکز کردستان عراق



گنبد پرستشگاه لالش



شبستان پرستشگاه



در ورودی جهنم



نام فرشته مقرب بر سر در جهنم



در طواف مقبره پیر اعظم "عدی ابن مسافر اموی" بانی فرقه یزیدی (قرن سیزده میلادی)



دالانی در جهنم



یکی از خدمتگزاران جهنم



مردم برهنه پا در کوچه های دهکده لالش در مراسم حج



و بالاخره ازدحام "یزیدیان" در مراسم پرستشگاه لالش که سه روز و سه شب ادامه دارد.



اول از همه باید به دو نکته حساس اشاره کنم. (۱) نام شیطان پرستی پس از اسلام به پیروان این مسلک بسیار قدیمی داده شده است. اهل این فرقه به شدت از این نام بیزارند و آنرا توهین به خود و به فرشته مقرب خدا "ملک طاووس" می‌دانند که در اسلام به صفت شیطان متصف شده است

(۲) آنچه به اختصار برایتان می‌نویسم نه نتیجه یک تحقیق علمی در مورد این فرقه که تنها مشاهدات اتفاقی من از مراسم خاص سالیانه پیروان آنست و اطلاعاتم در این زمینه بشدت محدود است هرچند هنوز هم در صدم فرصتی فراهم شود تا دست به تحقیقی در خور در این زمینه بزنم.

من تابستان سال ۲۰۰۲ از طرف تلویزیون هلند برای تدریس فیلم به دانشجویان کرد شاغل در تلویزیون کردستان عراق (KTV) به کردستان عراق سفر کردم و کلاسهایم را در "هتل ژیان" در شهر "دهوک"، بزرگترین شهر مرزی کردستان عراق با سوریه، تشکیل دادم. دانشجویانم که از شهرهای مختلف کردستان آمده بودند مثل من و سایر همکارانم در تمام طول کورس در همین هتل اقامت داشتند. اواخر ماه جولای بود که یکشب در رستوران هتل با یک مرد روحانی خوش لباس که چشمانی نافذ و سلوکی سنگین داشت آشنا شدم. توجهم از آنجا به او جلب شد که دیدم در میان حرف زدن با همراهش از گیلای کوچکی نرم نرمک عرق می‌نوشد! کاک خلیل، یکی از مسئولان تلویزیون کردستان که مامور رتق و فتق امور دانشجویان بود گفت که او رهبر شیطان پرستان است. به نظرم مذهب جالبی آمد! از کاک خلیل خواهش کردم مرا با ایشان آشنا کند و از یکی از دانشجویانم که حاضر بود خواستم تا دوربینم را راه بیاندازد و از این ملاقات فیلم بگیرد.

نیمساعتی بیشتر وقت ایشان را نگرفتم. در همین وقت کم اما چند گیلای به احترام هم بالا انداختیم و ایشان با سعه صدر بی‌دانشی مرا در مورد "دین یزیدی"، نام رسمی مذهب تحت رهبریشان، به دیده اغماض نگریست. بویژه آنجا که خواستم حرفی زده باشم و گفتم که می‌دانم که آنها شاخه‌ای از زرتشتیان هستند و

پاسخ شنیدم که هرگز. دین یزیدی هزاران سال به دین زرتشت قدمت دارد. با اینهمه وقتی گفتم خیال می‌کنم عنوان "یزیدی" معرب و کردی شده‌ی "ایزدی" باشد آنگونه نه نشنیدم که پیشتر. حاصل بدرخور آتشب اما این بود که فهمیدم مراسم حج یزیدیان دو روز دیگر در "پرستشگاه لالاش" به رسم هر ساله برگزار خواهد شد. اجازه حضور و حتی فیلمبرداری از مراسم را هم بعنوان مهمان رسمی همانشب از ایشان گرفتم و کاک خلیل قول داد مرا با جیب تلویزیون کردستان به لالاش ببرد.

لالاش روستائی است در مرکز کردستان عراق که از شهر دهوک نزدیک به سه ساعت با ماشین فاصله دارد. این روستا مرا به یاد میگون خودمان می‌انداخت با همان کوچه‌های خاکی و فراز و نشیب بسیارش. پرستشگاه لالاش که به آتشکده‌ای بزرگ می‌ماند در مرکز این روستا بر فراز تپه‌ای بنا شده که ظاهرا باید خیلی قدیمی باشد. وقتی به لالاش رسیدیم روستا مملو از جمعیت بود. می‌گفتند در طول این سه روز چندین هزار نفر به زیارت خواهند آمد، نه تنها از کردستان عراق که از سوریه و ایران نیز هم (ظاهرا تعداد بسیاری از پیروان این دین در استانهای کردستان و کرمانشاهان ایران زندگی می‌کنند). جوانترها، دختر و پسر، با پای برهنه (مطابق با مراسم) در کوچه‌ها شادمانه قدم می‌زدند و برخی از آنها روی بام بلند خانه‌ای به آهنگ کردی دست در دست هم انداخته بودند و می‌رقصیدند. زنها به پخت و پز در دیگهای مسی بزرگ بر اجاقهای سنگی مشغول بودند و فضا دقیقا فضای سیزده بدر خودمان بود در سالهائی که "بدر کردن" آن مکروه نبود!

پرستشگاه لالاش از سه قسمت تشکیل می‌شود: شبستان، محوطه حیاط و صحن دوزخ جائیکه مراسم حج در آن برگزار می‌شود. وقتی من به شبستان می‌رسم نزدیک به صد نفر مرد، اکثرا در لباس کردی و بعضا با سر و وضع شیک، دور سالن بزرگ نشسته‌اند و دو بدو و چند به چند دارند با هم اختلاط می‌کنند. مردی از قهوه‌جوشی دسته بلند در استکانهائی به کوچکی انگشتانه قهوه‌ای به تیرگی قیر و به تلخی زقوم می‌ریزد (زقوم: گویند درختی است در جهنم دارای میوه‌ای بسیار تلخ که دوزخیان از آن خورند - فرهنگ معین) و دور می‌گرداند. مردی با چپی عغال به سر مامور می‌شود ما را در مراسم حج همراهی کند. کفش و جورابم را در حیاط در می‌آورم و به دنبال مرد به طرف دوزخ راه می‌افتم در حالیکه یکی از دانشجویانم با دوربین روشن

دنبالمان می‌کند. سر در عمارت مربوطه مثل سر در همه مساجد و کلیساها پر از نقش و نگار است. اما آنچه جلب توجه مرا می‌کند نام "طاووس ملک" است که به صورت سنگ برجسته بر دیوار نقش بسته است.

بگذارید همینجا آنچه از ریشه این تفکر می‌دانم را بیاورم. "یزیدیان" هم مثل بسیاری از پیروان ادیان باستانی اعتقاد دارند که "جهان و هرچه در او هست" از چهار عنصر اصلی یعنی آب، باد، خاک و آتش ترکیب یافته است. خداوند به ادعای خود، که در تمام کتابهای مقدس عنوان شده، انسان را از آب و خاک آفرید در حالیکه به باور خود خداوندی خدا فرشتگان درگاه ابدیت همه از جنس آتشند. و آتش به باور آنها بر گل (ممزوج آب و خاک) ارجحیت دارد. از این رو وقتی خداوند از همه فرشتگان بارگاهش (از جمله ملک مقرب، طاووس) می‌خواهد که در مقابل ساخته دست او، آدم، تعظیم کنند، ملک طاووس از این دستور نابجای ایزدی سر می‌پیچد و از همان زمان سر به شورش می‌گذارد، شورشی که تا روز حشر ادامه خواهد داشت و یزیدیان آنرا شورشی بر حق می‌شناسند. (راستش را بخواهید این قصه موجب شد که من هم از شخصیت ملک طاووس "شیطان" خوشم بیاید البته اگر این اعتراف را به شیطان صفتی ذاتی من منصوب نکنید!)

و اما دوزخی که من در پرستشگاه لالش دیدم تنها چند دخمه غار مانند تار و تیره بود با خمره‌هایی که کنار هم چیده شده بودند و رویشان رنگ مشکی ریخته بودند تا فضا را مرموزتر و ترسناکتر کنند. درهای دخمه آنقدر کوتاه بودند که باید خمیده از آنان می‌گذشتی و اگر دقت نمی‌کردی ممکن بود سرت به دیوار ناصاف غار می‌خورد. با اینهمه حتی بچه‌ها هم از این دوزخ نمی‌پهراسیدند چه رسد به بزرگسالانی مثل من که ده برابر این را در جشن هالووین امریکاییها دیده بودم.

بخش مهم و تعیین کننده این مراسم، جدا از گره زدن به پارچه‌هایی که به ستونهای بسته شده‌اند (مثل دخیل بستن) یا طواف کردن دور مقبره‌ای که لابد گور یکی از قدیسان یزیدی است، پرتاب دستمال به سنگ برجسته‌ای است که از دیواره غار بیرون زده است. اصلی‌ترین مرحله حاجی شدن این است که با چشمان بسته از فاصله شش هفت متری دستمال سیاهی را که به بزرگی چارقد زنان کرد است به طرف این سنگ پرتاب کنی. اگر در سه بار موفق شوی دستمال را به برجستگی سنگ گیر بدهی حجات قبول شده است و گرنه باید

روز دیگر برگردی و دوباره تلاش کنی. من شاهد بودم که بسیاری از زوار موفق نشدند از این آزمایش بگذرند.

من اما به شهادت فیلمهائی که از این مراسم دارم از این بوته سربلند به در آمدم و به لقب "حاج رضا طاووسی" مفتخر شدم! من که ره و رسم هرگز مورد عنایت "خدا" نبوده است امیدوارم مورد قبول "شیطان" واقع شود!

مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد

پس از نوشتن مطلب "مراسم حج فرقه شیطان پرستان" در همین سایت نامه ها و تلفنهای زیادی داشتم که میخواستند بیشتر در این مورد بدانند. بر مبنای این سخن که "مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد" چند کتاب را ورق زدم و دو سه مقاله ای به انگلیسی در اینترنت یافتیم و یادداشتهائی برداشتم تا به کنجکاوی خودم و این دوستان پاسخ دهم. و این است نتیجه کار:

مذهب یزیدی غیرمعمول ترین مذهب روی زمین است. علیرغم مخالفت شدید اسلام با آن و تعقیب و کشتار هوادارانش در طی قرون گذشته هنوز هم پابرجاست و مریدان بسیاری در میان کردها دارد (تعداد پیروان این فرقه را در سراسر جهان بیش از ۲۰۰ هزار نفر تخمین میزنند که شصت هزار نفر از آنان در سوریه و عراق ساکنند). عده ای از محققین نام "یزیدی" را دلیل بر انتصاب آنان به "یزید ابن معاویه"، خلیفه بنی امیه دانسته اند. همانطور که پیش از این آورده ام به اعتقاد متخصصین لغت "یزیدی" باید ریشه در "ایزد" و یا "یزدان" داشته باشد. البته ربط "یزیدیان" به بنی امیه مورد تائید همگان است چرا که شیخ اعظم آنها که این مذهب بسیار قدیمی و تقریباً منسوخ شده را که ریشه اش از دین زرتشت و حتی میترائیسم در میگذرد جان تازه داد "عدی ابن مسافر اموی"، شیخی صوفی مسلک بود که در قرن سیزدهم میلادی در سوریه زندگی میکرد و همچنان که از نامش بر میآید از قوم بنی امیه بود. هرچند یزیدیان کتاب مقدس به آن معنا که در دیگر مذاهب رسم است ندارند اما کتاب شیخ عدی را با احترام و حرمت خاصی پاس میدارند. این را هم بگویم که تا مدتها پیش داشتن سواد خواندن و نوشتن برای یزیدیان تابو محسوب میشد و یکی از دلایل کمبود

چشمگیر اسناد در مورد این مذهب همین امر باید باشد. به هر حال دو کتاب را میتوان نام برد که به این مذهب تعلق دارند "کتاب جلوه" منصوب به شیخ عدی و "کتاب سیاه" منصوب به پسر او.

جشنهای یزیدیان بر منبای تقویم زرتشتی / میترائی استوار است و مهمترین آنها همان مراسم "جام" است که هر ساله در اواخر ماه جولای میلادی (اواسط تابستان) در روستای "لالش" در مرکز کردستان عراق برگزار میشود (این همان مراسمی است که من در آن شرکت داشته ام). این مراسم البته به مدت هفت روز ادامه دارد و در آن علاوه بر زیارت مرقد شیخ عدی و دیدار از دوزخ، مجسمه بزرگی از طاووس میسازند که سمبل ملک طاووس "شیطان" است.

باور این مردم از جهان ملغمه ایست از باور زرتشتی، میترائی و صوفی. در این باور "یزدان" در آغاز مرواریدی آفرید که پس از گذشت چهل هزار سال شکست و ملک طاووس، فرشته مقرب یزدان، از خرده ریز همین مروارید "جهان مادی" را خلق کرد. پس از آن بود که فرشتگان دیگر توسط یزدان خلق شدند. در این باور، "شیطان" نه دشمن خدا که شریک او در خلقت جهان است. روایت "یزیدی" از خلقت انسان به روایت یهودی / مسیحی از خلق آدم و حوا نزدیک است با این تفاوت که "شیطان" نه فرشته مغضوب و سوسه گر که آموزگاری خردمند برای انسان است. در این باور خدا پس از خلق انسان خودش را از ماجرا کنار کشیده و دخالتی در نیکی و بدی او ندارد. آنکه راه نیک و بد را نشان انسان میدهد همانا ملک طاووس است. و اما رهبریت یزیدیان رهبریتی موروثی است. در سلسله مراتب آنها مثل هر سلسله مراتب دیگری شیخ یا "پیر" فرا دست است و "مرید" فرو دست.

و در پایان این را هم بگویم که در "فرهنگ اعلام معین" آمده است که چون در آنزمان (یعنی در زمان زندگی شیخ عدی) عادت لعن و سب شیوع داشت "شیخ عدی دستور داد لعن را مطلقاً ترک کنند حتی لعن بر ابلیس را".

شیطان پرستی یک حرکت مکتبی، شبه مکتبی و یا فلسفی است که هواداران آن شیطان را یک طرح و الگوی اصلی و قبل از عالم هستی می‌پندارند. آنها شیطان را موجودی زنده و با چند وجه از طبیعت انسان مشترک می‌دانند.

شیطان پرستی را در گروه "راه چپ" مخالف با "راه راست" طبقه بندی می‌کنند. دست چپی‌ها به غنی سازی روحی خود در جریان کارهای خودشان معتقدند. و بر این باورند که در نهایت باید تنها به خود جواب پس دهند. در حالی که دست راستی‌ها غنی سازی روحی خود را از طریق وقف کردن و بندگی خود در مقابل قدرتی بزرگتر بدست می‌آورند. لایویان‌ها در واقع خدایی از جنس شیطان و یا خدایی دیگر را برای خود قائل نیستند. آنها حتی از قوانین شیطان نیز پیروی نمی‌کنند. این جنبه اعتقادی آنها به طور مکرر به اشتباه نادیده گرفته می‌شود و عموماً آنها را افرادی می‌شناسند که شیطان را به عنوان خدا پرستش می‌کنند.

شیطان پرستی به جای اطاعت از قوانین خدایی یا قوانین طبیعی و اخلاقی، عموماً بر پیشرفت فیزیکی خود با راهنمایی‌های موجودی مافوق یا قوانینی فرستاده شده تمرکز دارد. به همین دلیل بسیاری از شیطان پرستان معاصر از باورها و گرایش‌های ادیان گذشته اجتناب می‌کنند و بیشتر گرایش‌های خودپرستانه دارند. به گونه‌ای که خود را در مرکز هستی و قوانین طبیعی می‌بینند و بیشتر شبیه به مکاتبی چون ماده‌گرایی و یا خودمحوری و جادومحوری هستند. به هر حال بعضی شیطان پرستان به طور داوطلبانه بعضی از قوانین اخلاقی را انتخاب می‌کنند. این یک جریان وارونه سازی را نشان می‌دهد. بر این مبنا شیطان پرستان به دو گروه اصلی شیطان پرستان فلسفی و شیطان پرستان دینی تقسیم بندی میشوند.

تاریخچه

مفهوم شیطان در طول قرن‌ها مورد مکاشفه قرار گرفته است. در اصل در سنت مسیحیان جودو، شیطان به عنوان بخشی از آفرینش دیده شده است که در برگیرنده قانونی است که می‌تواند در مقابل خواست خداوند

مخالفت کند و با اختیار تام خود، قادر است مبارزه طلب باشد. (یادآور یکی از تفسیرهای یهودی که می‌گوید تنها زمانی که پتانسیل توانایی تخلف از خواست خدا را داشته باشید و با او مخالفت نکنید موجودی بسیار خوب خواهید بود) در خلال قرن‌ها این مفهوم به مخالفت صرف علیه خداوند تحریف شده است.

این دیدگاه که هرچیزی نقطه مقابل خود را دارد و خداوند (تماماً خوب) باید یک نیروی خدای بد (شیطانی) نیز در مقابلش باشد (بسیار از الهه‌های قدیمی نیز این نیروهای بد را در خود داشته‌اند، به طور مثال تمدن مصر باستان نیز چنین باوری را داشته است).

با گسترش دین مسیحیت و بعد از آن اسلام، که هر دو پیروان بسیاری بدست آوردند و یک رستگاری اعلا را برای خود قائل هستند و به زندگی بعد از مرگ اعتقاد دارند، و در میان آموزه‌های آنها شیطان وجود دارد و در همه جهان‌بینی‌های الهی، شیطان سعی دارد خداوند را تحلیل برد و خراب کند.

با رشد رو به جلوی جامعه از دوران اصلاحات به دوران روشنفکری (قرون ۱۷ و ۱۸)، مردا در جوامع غربی به پرسش‌سوالاتی راجع به شیطان کردند و این شیطان نیز در پاسخ به تدریج بزرگ و بزرگتر شد، لذا شیطان پرستی به صورت یک رسم که با رسوم دینی گذشته مخالفت دارد ظهور پیدا کرده.

به علاوه شیطان پرستی بر مبنای آموزه‌های مخالف دین‌های ابراهیمی به مخالفت با خدای ابراهیمی پرداخته است. قدیمی‌ترین شاهد ثبت شده راجع به این واژه (شیطان پرستی) در کتاب "تکذیب یک کتاب" توسط توماس هاردینگ (۱۵۶۵) به چشم می‌خورد که در آن از کلیسای انگلیس دفاع می‌کند: "در خلال زمانی که مارتین لوتر برای اولین بار فرقه ملحد و شیطان پرست خود را به آلمان آورد،...". در حالی که مارتین لوتر خود هرگونه ارتباطی را بین آموزه‌هایش و شیطان نفی کرد. شیطان در یهودیت، مسیحیت، اسلام و آیاواشی کلمه شیطان در ابتدا از دین یهود آمده و در مسیحیت و اسلام تکمیل یافته است. این نگاه یهودی-مسیحی-

اسلامی از شیطان می‌تواند به موارد زیر تقسیم شود:

یهود: شیطان در یهودیت، در لغت به معنای "دشمن" یا "تهمت زننده" است. و همینطور نام فرشته‌ای است که مومنین را مورد محک قرار می‌دهد. شیطان در یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نشده است بلکه یک خادم خدا است که وظیفه دارد ایمان بشیریت را مورد آزمایش قرار دهد.

اسلامی: کلمه شیطان در عربی "الشیطان" به معنای خطاکار، متجاوز و دشمن می‌باشد. این یک عنوان است که معمولاً به موجودی به نام ابلیس صفت داده می‌شود. ابلیس یک جن بوده است که از خدا نافرمانی کرده است لذا من طبع توسط خدا محکوم شده است که به عنوان منبعی برای گمراهی انس و جن باشد و ایمان آنها را برای خدا بسنجد.

مسیحیت: در بسیاری از شاخه‌های مسیحیت، شیطان (در اصل لوسیفر) قبل از آنکه از درگاه خدا ترد شود، یک موجود روحانی یا فرشته بوده که در خدمت خداوندگار بوده است. گفته می‌شود شیطان از درگاه خداوند به دلیل غرور بیش از حد و خودپرستی ترد شده است. همینطور گفته شده است شیطان کسی بوده است که به انسان گفته است می‌تواند خدا شود، و موجب معصیت اصلی انسان در درگاه خدا شده است و در نتیجه از بهشت عدن اخراج شده است. از شیطان در کتاب یونانی "دیابلوس" به عنوان روح پلید (Devil) نیز نام برده شده است که به معنای "تهمت زننده" یا "کسی که به ناحق دیگران را متهم می‌کند". واژه Devil از فعلی به معنای "پرت کردن" یا "انتقال دادن" نشئت گرفته شده است. در حالی که لاوی ادعا کرده است که این واژه از زبان سانسکریت "devi" مشتق شده و به معنای الهه می‌باشد (گرچه این ادعا نادرست به نظر می‌آید) آیاواشی: "آکیلاتریراتو آمانای" منبع اسطوره‌شناسی آیاواشی و کتاب دینی آیاواشی، راجع به "کرونی" که یک موجود شیطانی است سخن گفته است. این موجود به ۶ قسمت قطعه قطعه شده است و هر قسمت در جهان با نام های "راوانا", "دوریودهانا" و ... متولد شده اند